

جایگاه و مقام زن در یهودیت و اسلام

مرضیه اخلاقی^۱

چکیده

در این مقاله، جایگاه و منزلت زن در یهودیت و اسلام بررسی می‌شود. براساس متن کتاب مقدس، زن آفرینشی تبعی و طفیلی از آفرینش مرد داشته و از او خلق شده، یعنی زن، انسان درجه دوم است. همچنین زنان، به تبع گناه اولیه حوا که نماینده زنان است، خطا کار بوده و منشأ فساد مردان نیز آنها هستند. این دو اعتقاد یهود، بیان‌گر جایگاه زن نزد آنها، به خصوص نقش اجتماعی اوست. زنان یهودی، حق مطالعه و فراگیری تورات را ندارند. شهادت و گواهی آنها ارزشی ندارد و از آن بالاتر، زنان از حق مالکیت نیز محرومند. با ظهور اسلام و تلاش در بالابردن جایگاه زن، مشخص می‌شود که در موضوع مهم در قرآن، بحث انسانیت انسان هاست نه مرد و زن بودن آنها. از دیدگاه قرآن، زن می‌تواند فعالیت‌های اجتماعی داشته و بسیاری از پست‌های اجتماعی را برعهده بگیرد و حتی بهتر از مردان آنها را انجام دهد.

واژگان کلیدی: جایگاه زن، یهودیت، اسلام، جایگاه اجتماعی زن.

۱. مقدمه

یکی از پرسش‌هایی که امروزه بیش از پیش ذهن بشر را به خود مشغول کرده، پرسش درباره جایگاه و مقام زن است. آیا آفریدگار هستی در آفرینش، بین زن و مرد تفاوت قائل شده، یکی را با عزت و قوی و دیگری را ضعیف و وابسته خلق کرده است؟ در بسیاری از جوامع غربی، زن، کالایی نمایشی بوده که از او برای بهره‌بری مردان و تولید نسل استفاده می‌شود. دین، برای ارائه روش صحیح زندگی از سوی خداوند برای بشر آمده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌تواند به سؤالات مطرح شده درباره زن پاسخ دهد؟ آیا نگاه ادیان الهی به زن، به عنوان ابزاری برای استفاده مردان است یا خیر؟ به ویژه که در میان جوامع غربی، این موضوع مطرح است که دین اسلام، زن را محدود کرده و حقوق او را پایمال کرده است. این مقاله برآن است تا جایگاه و مقام زن را از دیدگاه دو دین یهودیت و اسلام و براساس تعالیم کتاب مقدس و قرآن کریم بررسی

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی. مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان.

کند. در پایان به این نتیجه می‌رسد که دین اسلام، برخلاف دین تحریف شده یهود، بیش از هر آیین دیگری، مقام زن را راجح نهاده و جایگاه والایی برای او ترسیم کرده و با هر رسومی که در آن، زن و شخصیت او تحقیر و تخریب می‌شود، مبارزه و مخالفت کرده است.

۲. خلقت زن

در اسلام و قرآن، خلقت زن و مرد، مستقل دانسته شده و به هم جنس بودن آنها اشاره شده است، یعنی زن و مرد، هر کدام خلقتی جداگانه و مستقل از یکدیگر دارند، اما هر دو انسان بوده و جوهره و ذات آنها یکی است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه اول سوره نسا می‌فرماید:

این آیه می‌خواهد بیان کند که همسر آدم علیه السلام، از نوع خود آدم بوده و انسانی بود مثل خود او و این همه افراد بی‌شمار از انسان که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشأ گرفته‌اند، پس این تفسیر که مراد از آیه مورد بحث این است که همسر آدم از بدن خود او درست شده، صحیح نیست و در آیه، چیزی که بر آن دلالت کند نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۶/۴)

در یهودیت و کتاب مقدس، خلقت زن به گونه‌ای متفاوت از دیدگاه اسلام بیان شده، البته این تفاوت دیدگاه‌ها، در بیان ارزش و منزلت شخصیت زن نزد هر یک از آنها تأثیرگذار است. در آیات سفر پیدایش، آفرینش زن، آفرینشی مستقل از مرد نیست، بلکه آفرینشی وابسته به آفرینش مرد است. قوام آفرینش زن، به آفرینش مرد و به تبع آن و فرع آن است. آفرینش مرد، اصل است و آفرینش زن، فرع آن. در زیر، آیات مبتنی بر این دیدگاه در سفر پیدایش بیان می‌شود:

خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کرده و از آن نگهداری کند و به او گفت که از همه میوه‌های باغ درختان بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد؛ زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد. خداوند فرمود: «شایسته نیست آدم تنها بماند، باید برای او یار مناسبی به وجود آورم». آن‌گاه، خداوند همه حیوانات و پرندگانی را که از خاک سرشته بود، نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نام‌هایی بر آنها خواهد گذاشت. بدین ترتیب، تمام حیوانات و پرندگان را نام‌گذاری کرد، اما برای او یار مناسبی یافت نشد. آن‌گاه خداوند آدم را به خوابی عمیق فروبرد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد و از آن دنده، زنی را سرشت و او را پیش آدم آورد، آدم گفت این استخوانی است از استخوان‌هایم، گوشتی از گوشتم، نام او نساء باشد، چون از انسان گرفته شده است. (سفر پیدایش، ۱۳۷۹، ۱۶/۲-۲۳)

در تفاسیر، دلیل مقدم شدن خلقت آدم بر حوا چنین آمده است:

خداوند، ابتدا آدم را خلق کرد و بعد از او، حو را، تا بیان کند که سلطنت و حاکمیت، از آن مرد است و او را به عنوان سرزن، یعنی قائد معرفی کرد و حو را در مرتبه دوم خلق کرد تا در مقابل مرد خاضع باشد. (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۳۶)

باید گفت که این نگرش یهودیان در خلقت زن، که از دنده مرد است، تأثیرات مهم و فراوانی بر شخصیت و جایگاه اجتماعی زن دارد؛ زیرا باعث می شود که او خود را در نظام آفرینش، حقیر و کوچک احساس کند و با تلقین این موضوع به خود که شخصیت زن شخصیتی غیرمستقل است، توانایی انجام بسیاری از کارها را در خود نبیند. از سوی دیگر با این نگرش، بسیاری از مردان، سوء استفاده کرده و به خود این حق را می دهند که زنان را تحقیر کرده و به آنها ظلم کنند؛ زیرا خداوند در آفرینش، مرد را بر زن مسلط کرده و جایگاه او را بالاتر قرار داده است. بسیاری از یهودیان وقتی دیدند که این آیات و این نحوه خلقت که نص آیات کتاب مقدس است با عقل سازگار نیست و بدتر از آن، به شخصیت زن آسیب جدی وارد می کند، اعتراض کرده و اعلام کردند که این آیات جنبه نمادین و سمبلیک داشته و به دور از واقعیت است. بنابراین، باید برای معناکردن آن نیز نگاهی سمبلیک به آن داشت. برخی نیز بر آن شدند که این آیات را نوعی دروغ و خرافه و به دور از واقعیت بدانند. (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۳۶)

۳. گناه اولیه زن

در عهد عتیق، بلافاصله پس از مبحث خلقت، بحث گناه اولیه آدم و حوا آمده است، البته در آنجا، حوا، علت اصلی گناه آدم است:

و ما را از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هوشیارتر بود و به زن گفت آیا خدا حقیقتاً گفته که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت از میوه درختان باغ می خوریم، ولی از میوه درختی که وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دل پذیر و دانش افزاست، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند عریانند، پس برگ های درخت انجیر به هم دوخته، سترها برای خویش ساختند و آواز خداوند را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم روز در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند. خداوند آدم را ندا داد و گفت، کجایی؟ گفت، چون آوازت را در باغ شنیدم،

ترسان گشتم؛ زیرا که عریانم، پس خود را پنهان کردم. گفت چه کسی تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کرده بودم که از آن نخوری، خوردی؟ آدم گفت این زنی که قرین من ساختی، از میوه درخت به من داد که خوردم، پس خداوند به زن گفت این چه کار است که کردی؟ زن گفت ما را اغوا کرد که خوردم و به زن گفت الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم و با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد. (سفر پیدایش، ۱۳۷۹، ص ۱۹-۱)

همان طور که از کلام عهد عتیق آشکار است، زن خطاکار اول است و او نه تنها خطاکار و فریب خورده است، بلکه آدم را نیز فریب داده و باید به خاطر خطاهایش، مجازات شود و مجازات او، درد زایمان و وابستگی و اشتیاق او به مرد است. (عقیلی، ۱۳۹۴، ص ۵۸) دیدگاه کتاب مقدس درباره گناه اولیه زن، در شخصیت زن و جایگاه اجتماعی و خانوادگی او تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا در این آیات، شخصیت زن آشکارا خدشه دار شده و مورد هدف قرار گرفته و موجودی متمایل به گناه معرفی شده است، اما تفاسیر کتاب مقدس، پا را فراتر گذاشته و در تخریب چهره و شخصیت زن که برخاسته از همین آیات است، سنگ تمام گذاشته است. در این تفاسیر، زن با عنوان‌هایی مانند ضعیف النفس، عامل فساد و گناه، مفتخر شدن به عنوان دروازه فساد در عالم، شخصیتی قرین گناه و فساد، عامل سقوط بشریت، در امان نبودن از وسوسه‌های شیطان، راه ورود و تسلط شیطان بر مردان، فاسد شدن سرشت نسل‌های بعد به خاطر گناه اولیه، عامل تخریب پاکی و قداست در انسان‌ها و... معرفی شده است (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۳). قرآن نیز در چند جای مختلف، از خلقت نخستین و اغوا شدن آدم و حوا می‌گوید:

وای آدم! تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید و از هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران می‌شوید. شیطان وسوسه‌شان کرد تا عورت‌هایشان را که پنهان بود، بر آنان نمودار کند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از بیم اینکه دو فرشته شوید و یا جاوید گردید، و برای ایشان سوگند خورد که من خیرخواه شمایم، پس با همین فریب، سقوطشان داد و چون از آن درخت خوردند، عورت‌هایشان در نظرشان نمودار شد و بنا کردند از برگ‌های بهشت به خودشان می‌چسبانیدند و پروردگارشان به ایشان بانگ زد: «مگر من از این درخت منعان نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست» گفتند پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحمان نکنی از زبان کاران خواهیم بود. (اعراف: ۱۹-۲۳)

مقایسه متن کتاب مقدس و قرآن نشان می‌دهد که برخلاف کتاب مقدس، قرآن در هیچ جا،

فقط حوا را خطا کار نمی داند، بلکه از صیغه مثنی استفاده کرده و روی سخنانش با هر دوی آن هاست، حتی قرآن در هیچ جا نفرموده که حوا پیش از آدم، از شیطان فریب خورده و از میوه آن خورده است. در نگاه قرآن، آدم و حوا هر دو به یک اندازه در سرپیچی از فرمان خداوند مقصر هستند و خدا هیچ یک از آنها را به خاطر گناه دیگری مجازات نخواهد کرد.

۴. جایگاه و مقام زن

تصویر حوا به منزله اغوا کننده آدم عَلَيْهِ السَّلَام تأثیر بسیار منفی ای بر جایگاه زنان در سرتاسر آیین یهودی گذاشته است. آنان معتقدند که همه زنان، از مادرشان حوا، گناه و مکر و نیرنگ را به ارث برده اند. در نتیجه، تمام آنان غیر قابل اعتماد و به لحاظ اخلاقی، پست و بدذات هستند. حیض، حاملگی و تولد فرزند، مجازاتی عادلانه و عذابی برای گناه ابدی جنس نفرین شده مؤنث در نظر گرفته شد. (شریف، ۱۳۸۸، ص ۲۳) برای مثال در کتاب *موعظ سلیمان* در عهد عتیق درباره زن چنین آمده:

زنی را که مثل دام و تله است، قلبش نیرنگ و دستانش حلقه های زنجیر است، تلخ تر از مرگ می بینم. کسی که مقبول خداوند است، از او رهایی خواهد یافت، اما خطا کار، گرفتار وی خواهد شد. در حالی که من هنوز در جست و جوی وی هستم، اما نیافتم. من یک مرد راست کردار از میان هزار نفر یافتم، ولی یک زن پاک سیرت در میان تمام آنان نیافتم. (عهد عتیق، ۱۳۷۹، ۷/۲۶-۲۸)

خاخام های یهودی، زاد و ولد با هدف ازدیاد نژاد یهود را بر مردانشان الزام کرده اند. در همان زمان، آنان تمایل آشکار خود را به فرزندان ذکور پنهان نمی کردند. برای آنان، داشتن فرزند پسر بیمار، بهتر از فرزند دختر بود. هنگام تولد فرزند پسر، همه شادمان اند و هنگام تولد دختر، همه غمگین. دختر مانند کوله باری از غم و اندوه، خاستگاه بالقوه ننگ و بی آبرویی برای پدرش است. (شریف ۱۳۸۸، ص ۳۰) در کتاب مقدس یهود، زنان، در ردیف چهارپایان و اموال غیر منقول هستند. قوم یهود مانند دیگر اقوام جنگ جو، زن را مایه مصیبت و بدبختی دانسته و وجود او را فقط به دلیل تأمین منبع تولید سرایان جنگ جو، تحمل می کردند. پسران یهودی، به عهد قوم با یهوه می بالیدند و همیشه در نماز خود تکرار می کردند: «خدایا، تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریده ای» (دورانت، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹).

ظفر الاسلام خان در نقد خود بر تلمود می نویسد:

در کتاب ادبیات عبری به نقل از تلمود چنین نقل شده است: هرگاه یک بانوی شوهردار، نذری بکند، شوهرش حق پذیرش یا ابطال آن نذر را دارد. در این کتاب آمده

است زنی که در اداره منزل، بی‌لیاقتی نشان داده یا شوهرش زن زبباتری بیابد، شوهرش حق طلاق دادن آن زن را دارد. (ظفرالاسلام خان، ۱۳۶۹، ص ۶۱)

بدیهی است که چنین نگاهی به زنان در تمام عرصه‌های زندگی آنها، به ویژه در عرصه اجتماعی، تأثیری منفی می‌گذارد و باور جامعه به زن به عنوان یک میراث‌برگناه، مایه تحقیر وی و مورد ظلم واقع شدن او می‌شود. در اسلام، چنین فرق و تفاوتی بین جایگاه زن و مرد نیست. اسلام، زن را تحقیر نمی‌کند، بلکه او را نیز مخلوقی همسان مرد می‌داند. بر اساس دیدگاه اسلام، حقیقت هر کسی را روح او تشکیل می‌دهد و جسم او ابزاری بیش نیست که گاهی مرد است و زمانی زن. وقتی روح، نه مرد بود و نه زن، بحث از تساوی زن و مرد و یا تفاوت این دو صنف، در مسائل مربوط به انسان، رخت برمی‌بندد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۷۶) قرآن در مواردی با صراحت، نام زن و مرد را آورده تا افکار جاهلی و قبل از اسلام را تخطئه کند. آنها بین زن و مرد فرق می‌گذاشتند و عبادات و فضایل را تنها برای مردها می‌دانستند، پس قرآن، با تحلیل عقلی می‌فرماید: «باید روح کامل شود و روح، مذکر و مؤنث و زن و مرد ندارد».

پیش از اسلام، به زن هیچ بهایی نداده و همیشه به او خصمانه نگاه می‌کردند. اکنون نیز در محیط‌های پیشرفته صنعتی، زن هیچ بهایی جز برای ارضای شهوت مردان ندارد و هر دوی این نگرش‌ها، مانند نگرش آیین یهود به زن، تحقیر مقام والای زن است، اما ذات اقدس الهی در قرآن می‌فرماید: «من عهده دار تربیت دل و روح انسان‌ها هستم و روح و دل انسان‌ها، نه مذکر است و نه مؤنث، نه زن و نه مرد». در سراسر قرآن کریم و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام موردی نیست که برای کمالات معنوی، مرد بودن را شرط دانسته یا زن بودن را مانع بدانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۸۵) در بسیاری از آیات قرآن، از عبارت «یا ایها الناس» استفاده شده است. واژه ناس، عام بوده و هم شامل مرد می‌شود و هم شامل زن. در برخی از آیات نیز از کلمه انسان استفاده شده که در زن و مرد یکسان است. در آیاتی دیگر، از تعبیراتی مانند «من ذکرأوأنثی» استفاده شده که در واقع، فرقی بین زن و مرد نمی‌دانند. در ادامه، به برخی از این آیات قرآن کریم اشاره می‌شود:

- «هر کس از مرد و زن، عمل شایسته کند و مؤمن باشد، او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند، می‌دهیم». (نحل: ۹۷)

- کسی که عمل زشتی کند، تنها کیفی مثل آن خواهد داشت، ولی کسی که عملی صالح انجام دهد، چه مرد و چه زن، به شرطی که ایمان داشته باشد، چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و در آن، بی‌حساب روزی داده خواهند شد. (غافر: ۴۰)

- «ای انسان، حقا تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد».

- به درستی که مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان عابد و زنان عابد، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می‌دهند، مردان و زنانی که روزه می‌گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می‌کنند، مردان و زنانی که خدا را بسیار ذکر می‌گویند و یاد می‌کنند، خداوند برایشان آمرزشی و اجری عظیم آماده کرده است. (احزاب: ۳۵)

۵. شخصیت اجتماعی زن

زن، در آیین یهود، شخصیتی طفیلی از مرد داشته و مستقل نیست. وی، منشأ گناه و اغواگری است، پس خدا برای مجازات زن، او را تحت سلطه مرد قرار داده است. این دو نکته می‌تواند جایگاه اجتماعی زنان یهود را تبیین کند. اگر زن به عنوان یکی از عناصر اجتماع، منشأ فساد است، یعنی برای اجتماع مایه ضرر و زیان است. در زمان برده‌داری و گسترش جمعیت بنی‌اسرائیل در مصر، فرعون به قابله‌های یهودی دستور داده بود که نوزادان پسر را بکشند و دختران را زنده نگه دارند. این روایت نشان می‌دهد که آن زمان، جامعه اهمیت چندانی به نقش زنان در اجتماع نداده و فقط مردها مورد نفتیش عقاید و هویت قرار می‌گرفتند. (بوکر، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹) زنان، از بسیاری از حقوق اجتماعی خود محروم بودند. برای مثال، در رابطه با تعلیم و تربیت، در تعالیم تلمود آمده است: «زنان از مطالعه و فراگیری تورات معافند». برخی از خاخام‌های یهودی، قاطعانه اعلان می‌کنند که بهتر است کلمات تورات به آتش داده شود تا به زنان و آن کس که به دخترش تورات بیاموزد، مانند آن است که به او حرف‌های رکیک و مستهجن می‌آموزد (شریف، ۱۳۸۸، ص ۳۲). در عهد قدیم در این باره چنین آمده: «ای بنی اسرائیل، گوش کنید این قوانینی که امروز به شما یاد می‌دهم، باید دائم در فکرتان باشد و با جهد، تمام آنها را به پسرانت تعلیم بده». (عهد عتیق، ۱۳۷۹، ص ۶-۷)

زنان در جامعه یهودی، اجازه شهادت در قضا را نداشتند؛ زیرا بنا بر گفته علمای یهود، زنان به دلیل لعنت‌های نه‌گانه که بر آنان به دلیل هبوط حوا تحمیل شده است، حق شهادت ندارند. در تلمود نیز آمده: «زن، برای شهادت دادن، شایسته نیست». باید گفت که زنان، اکنون نیز در اسرائیل، حق شهادت دادن در دادگاه ریون را ندارند. (العقیلی، ۱۳۹۴، ص ۷۰) در بینش یهود، زن پیش از ازدواج در تملک پدرش و پس از ازدواج، جزو دارایی همسرش است. اختیار و کنترل پدر بر دختر تا جایی است که وی اگر بخواهد، می‌تواند دخترش را بفروشد (شریف، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

اسلام، با ظهور خود، با این‌گونه تحقیر و منزوی کردن زنان مبارزه کرد و به تعظیم مقام والای زن در جامعه همت گمارد. قرآن کریم، همان‌گونه که در دیگر امور برای زن شخصیت حقوقی قائل است، در مسائل اجتماعی و حتی سیاسی نیز برای او شخصیت حقوقی قائل است، پس دخالت زن را مانند مرد، در همه فعالیت‌های اجتماعی و شئون سیاسی، تا آنجا که خلاف شئون او نباشد، جایز دانسته و هیچ فرقی میان آن دو نمی‌گذارد. برای مثال، یکی از مسائل سیاسی و اجتماعی، مسئله بیعت است که قرآن کریم آن را به عنوان نمونه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، برای زن ذکر کرده که نشان می‌دهد زنان مؤمن بعد از فتح مکه، با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کرده و ایشان به فرمان خدا، رعایت شروط را مبنای این بیعت قرار داده است:

ای پیامبر، زنان مؤمن هنگامی می‌توانند نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خداوند قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند و فرزند خود را نکشند و تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای، از فرمان تو سرپیچی نکنند و با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند طلب آموزش نما؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (ممتحنه: ۱۲)

بنابراین، زن می‌تواند در هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی که با شئون فردی و خانوادگی وی تنافی نداشته باشد، فعالیت کند. او می‌تواند مشاغل مناسبی برای خود، در اجتماع انتخاب کند و از حقوق برابر با مردان برخوردار باشد. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۷، ص ۶۳-۶۴) همچنین قرآن در باب مسائل اجتماعی زنان می‌فرماید:

... و عاشروهنّ بالمعروف و عسی ان تکرهو شیئا و يجعل الله فیه خیرا کثیرا... و با آنان، به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها بجهت یا کراهت داشتید، فوراً تصمیم به جدایی نگیرید، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد. (نساء: ۱۹)

معاشرت در «عاشروهنّ بالمعروف» اگرچه در زمینه امور خانوادگی ست، اما اختصاصی به آن ندارد؛ زیرا ملاک آن، در مسائل اجتماعی نیز وجود دارد. گاهی بر اثر تعصب جاهلی یا رواج فرهنگ نادرست یا تعصب خام و مانند آن، مردها دوست ندارند که زنان، مانند آنها در جامعه و صحنه‌های سیاست، درمان و پزشکی، فرهنگ و تدریس و ... سمت و حضور داشته باشند، ولی باید این امر را تحمل کنند، شاید خیر فراوانی در این کار باشد که نمی‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۶) دین اسلام برای علم‌آموزی، شرایط سنی و مکانی و جنسی را برداشته و دستور فراگیری علم را برای مرد و زن به طور یکسان مقرر کرده است، مانند آموختن احکام واجبات و

اعتقادات دینی که بر همه لازم است، حتی در آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» (تحریم: ۶) بر شوهران واجب کرده که معارف اسلامی از احکام و اعتقادات را به همسران خود تعلیم دهند. (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷)

درباره شهادت و گواهی زن، قرآن به مؤمنان دستور داده که در زمان انجام معامله، دو مرد یا یک مرد و دو زن را شاهد بگیرند. اگرچه، در مواقعی نیز قرآن، شهادت یک زن را مساوی با یک مرد می‌داند و حتی گاهی شهادت زن، می‌تواند شهادت مرد را باطل کند، اگر مردی به همسرش نسبت زنا دهد، بر او واجب است که پنج بار به خدا سوگند یاد کند که شاهد گناه همسرش بوده است. اگر زن منکر شود و مانند مرد پنج بار سوگند یاد کند، دیگر گناه کار نبوده و در هر صورت عقد، زناشویی شان باطل می‌شود. (شریف، ۱۳۸۸، ص ۳۵) در اینجا مشخص شد که برخلاف یهود، اسلام جایگاه اجتماعی و سیاسی مستقلی برای زن در نظر گرفته است.

۶. دارایی و مالکیت زن

یهودیان بر این عقیده اند که شوهر، صاحب همسر است. این عقیده، در بردارنده انکار هرگونه نظارتی از سوی زن، بر دارایی و درآمدهای اوست. وقتی زنی ازدواج کرد، نظارت بر اموال خود را به طور کامل از دست داده و آن را به شوهرش واگذار می‌کند. ربی‌های یهود، حق شوهر بر اموال همسرش را به عنوان یک نتیجه فرعی از مالکیت شوهر بر همسر می‌دانند. باید توجه داشت که زن، تنها در هنگام طلاق یا مرگ شوهر، می‌توانست دوباره دارایی اش را به دست آورد. البته در مورد مرگ شوهر، زن تنها مالکیت دارایی پیش از ازدواجش را به دست می‌آورد و حق نداشت هیچ سهمی از دارایی شخصی شوهر مرحومش را به ارث ببرد. (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۸، ۲/۲۶) بنابراین، ازدواج سبب می‌شد که ثروتمندترین زن نیز، فقیر و تهیدست شود. تلمود، وضع مالی زنان را این‌گونه وصف می‌کند:

زن چگونه می‌تواند چیزی داشته باشد، وقتی هر چه دارد از آن همسرش است؟ هر چه مرد دارد، از آن خودش است و هر چه زن دارد نیز از آن مرد است. درآمد زن، و هر چه که ممکن است در خیابان پیدا کند نیز از آن همسر اوست و وسایل خانه، حتی تکه نان روی میز غذا نیز به مرد تعلق دارد. زن اگر مهمانی را به خانه دعوت کند و به او غذا دهد، انکار که از اموال همسرش دزدیده است. (شریف، ۱۳۸۸، ص ۴۳)

قرآن کریم با این دیدگاه یهود نیز مخالفت کرده و با صراحت برای زنان، حق مالکیت و استقلال اقتصادی اعلام کرده است:

و لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

نسبت به آنچه ندارید و خدا به دیگران بخشیده، تمنا نکنید؛ زیرا خدا به مقتضای حکمتش، بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده و چه مرد و چه زن، از کار و کسبی که دارد، بهره‌مند می‌گردد. (نساء: ۳۲)

جمله «وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا» به صراحت نشان می‌دهد که زنان، مالک تلاش خویش‌اند و مالکیت آنان بر اموال، سرمایه‌ها و تلاش‌هایشان، پذیرفته و مقبول است، با آنکه خداوند متعال می‌توانست بگوید هر کس مالک کسب خویش است، اما با دو جمله مستقل، بر مالکیت زن نسبت به داشته‌هایش، همانند مرد، تأکید کرده است. در این آیه، افزون بر آنکه مالکیت زن به رسمیت شناخته می‌شود، استقلال اقتصادی او نیز تأکید می‌شود، یعنی زن، هم مالک تلاش خویش است و هم در تلاش اقتصادی، مستقل است و کسی نمی‌تواند از او جلوگیری کند؛ زیرا واژه اکتساب، به معنای تحصیل کردن و به دست آوردن است و در واقع، تلاش اختیاری و کوشش اقتصادی زن را تأیید می‌کند. (العقیلی، ۱۳۹۴، ص ۷۴)

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به متن کتاب مقدس، خداوند، ابتدا آدم را خلق کرد و سپس در مرتبه دوم، حوا را از دنده چپ مرد خلق کرد، اما قرآن، خلقت آدم و حوا را مستقل دانسته و جنس آنها، یعنی جوهر انسانیت را یکی می‌داند. بعد از مسئله خلقت، طبق کتاب مقدس، حوا از مار فریب خورده و خطا کرد و باعث خطا و گناه آدم نیز شد، پس تمام زنان پس از او، این خطاکاری را از مادرشان حوا به ارث برده و منشأ فساد در جامعه، آنها هستند، ولی در قرآن چنین نیست، بلکه آدم و حوا، هر دو مقصر و گناه‌کار بودند نه فقط حضرت حوا ع.ا.س. بر اساس این دو اندیشه در عهد عتیق، شخصیت اجتماعی و جایگاه و منزلت زن، ارزش پایینی داشته و زنان از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم هستند. حقوقی مانند تعلیم و تربیت، شهادت و گواهی دادن و...، اما اسلام، به زن شخصیت اجتماعی والایی داده و او را دارای قابلیت‌های فراوانی در انجام امور اجتماع می‌داند. در زمینه اقتصادی، زن در یهود، حق مالکیت ندارد و اموال او در اختیار پدر و شوهر اوست، اما اسلام برای زنان، با صراحت حق مالکیت و استقلال اقتصادی اعلام کرده است. به طور کلی، دین اسلام، جایگاه و شخصیت زن را تحقیر نکرده و از نظر او، زن نه تنها وسیله فساد نیست، بلکه وسیله اصلاح جامعه نیز است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). زن در آینه جمال و جلال. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۲. خان، ظفرالاسلام (۱۳۶۹). نقد و نگرشی بر تلمود. مترجم: رحمتی، محمد رضا. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۳. دوران، ویلیام جیمز (۱۳۷۴). لذات فلسفه (پژوهشی در سرگذشت و سرنوشت بشر). مترجم: زریاب خویی، عباس. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۴. شریف، محمد عبدالعظیم (۱۳۸۸). زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت. مترجم: گلجان، مهدی. قم: مرکز نشر هاجر.
 ۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۶. عظیم زاده اردبیلی، فائزه. خسروی، لیلا (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
 ۷. العقیلی، عبدالکریم (۱۳۹۴). درس نامه مطالعات تطبیقی زن در قرآن و عهدین. قم: نصاب.
 ۸. گلن، ویلیام. مرتن، هنری (۱۳۷۹). کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید. مترجم: همدانی، فاضل خان. تهران: اساطیر.
 ۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۷). زن از زبان قرآن. قم: نشر جمال.
 ۱۰. مظاهری، حبیب (۱۳۹۰). شخصیت زن در قرآن و عهدین. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۱۱. هولم، جین. بوکر، جان (۱۳۸۴). زن در ادیان بزرگ جهان. مترجم: غفاری، علی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

